

آقای نویسنده و جنگال بر سر آپارتمان دولتی

ولادیمیر نیکالایویچ واینوویچ

ترجمه آبتین گلکار

www.ketab.ir



انتشارات هرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

V.N.Войнович, Иваньквада // В.Н.Войнович.
Малое собрание сочинений в 5 томах.
- Т.3. - М.: Фабула, 1993. - с.433-524.



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۲ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۲
مجموعه ادب خیال - ۲۸

آقای نویسنده و جنجال بر سر آپارتمان دولتی

ولادیمیر نیکولایویچ واینویچ

ترجمه: آبتین گلکار

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: معراج

همه حقوق محفوظ است.

بر شناسه: واینویچ، ولادیمیر نیکولایویچ، ۱۹۳۲ -
Voinovich, Vladimir Nikolaevich

عنوان و نام پدیدآور: آقای نویسنده و جنجال بر سر آپارتمان دولتی / ولادیمیر نیکولایویچ
واینویچ؛ ترجمه آبتین گلکار.

تهران: هرمس، ۱۳۸۹.

مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: ده + ۱۸۴ ص. (مجموعه ادب خیال - ۲۸)

شابک: 978-964-363-678-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

پادداشت: عنوان اصلی: Иваньквада

موضوع: واینویچ، ولادیمیر نیکولایویچ، ۱۹۳۲ - م. - خاطرات

موضوع: نویسندگان روسی - قرن ۲۰ م. - نام‌ها

شناسه افزوده: گلکار، آبتین، ۱۳۵۶ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ی ۲۷ / PG ۳۴۹۰

رده‌بندی دی‌وی: ۸۹۱ / ۷۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۲۵۸۷

فهرست

.....	پیشگفتار مترجم	نه
.....	به جای مقدمه	۱

بخش نخست

.....	ایوانکوی کمونیست	۷
.....	آرون کوپرشتوک رهسپار میهن تاریخی خود می شود	۱۲
.....	از دفتر خاطرات	۱۴
.....	شخصیتی در سطح منطقه	۱۹
.....	او دولتی نیست	۲۲
.....	چه کسی را می توان نویسنده به شمار آورده؟	۲۷
.....	کاسه توالیت افسانه ای	۳۰
.....	ورا ایوانوفنا بونینا	۳۱
.....	اندکی درباره «کالسکه تیزبال» و آلفرد دوموسه	۳۳
.....	«صبر کنید، من بزودی خواهم مرد»	۳۷
.....	جمع آوری امضا	۳۹
.....	ایوانکوی نویسنده	۴۳
.....	ایوانکو در آن سوی آبها	۴۶
.....	از دفتر خاطرات	۴۹
.....	ما از او می ترسیم	۵۴
.....	نخستین شکست آقای ارجمند	۵۶

بخش دوم

.....	آنها جلو من خواهند رقصید	۶۳
.....	ملاقات با غیگو	۶۵

۶۶	توصیه محبت آمیز
۶۸	چهره‌های جدید
۶۹	آثار کلاسیک را بخوانید
۷۲	سرهنگ پمیشف
۷۵	نقشه محیلاته
۷۷	زئرال ایلین
۸۰	خاطرات ...
۸۲	... و تأملات
۸۳	در دفتر کلا
۸۴	گفت و گوی تلفنی
۸۶	باورس بودارین
۸۷	یادداشت رفتی پراسلوف
۹۰	القا کنید که یهودی نیستید
۹۳	آثار سازنیتسین کجا چاپ شده‌اند؟
۹۵	رنگین کمان دشمن
۹۸	از میان نامه‌نگاری‌های برج‌مانده از نویسنده
۱۰۱	واقعه‌ای در یک روز آفتابی
۱۱۵	چه کسی بی دردسر می‌گردد؟
۱۱۷	ای نکبت!
۱۱۸	چه اشخاصی؟
۱۲۰	کنجکاوی عیب نیست
۱۲۲	اسباب‌کشی خودسرانه
۱۲۴	هراسهای شبانه
۱۲۶	باز هم ایلین
۱۲۹	زرد دادستان
۱۳۲	عملیات ایمیچمنت
۱۳۷	باز هم نکته‌ای درباره تورگانوف
۱۳۹	پیشنهاد جالب
۱۴۲	سرگنی سرگنیویچ روشنفکر
۱۴۴	از نامه‌نگاری‌های برج‌مانده از «رئیس»
۱۴۷	دستور زبان و ریاضی
۱۵۰	ادامه عملیات ایمیچمنت
۱۵۴	پایان عملیات ایمیچمنت
۱۶۰	مؤخره

نامهای سرگشاده

- ۱۶۵ به رئیس آژانس سراسری شوروی در امور حقوق مؤلف
 ۱۶۹ به هیئت دبیران شاخهٔ مکتب در اتحادیهٔ نویسندگان جمهوری فدراتیو روسیهٔ شوروی
 ۱۷۲ به وزیر ارتباطات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. رفیق ن. و. تالیزین
 ۱۷۸ به اعضای باشگاه ادبی «بریگاتینا»
 ۱۸۳ به تحریریهٔ روزنامهٔ «ایزوستیا»
 ۱۸۴ به برزنف

پیشگفتار مترجم

ولادیمیر نیکالایویچ واینوویچ، طنزنویس معاصر روس، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در شهر دوشنبه به دنیا آمد. پدرش روزنامه‌نگار و مادرش معلم ریاضی بود. در مه ۱۹۴۱ به همراه پدرش به شهر زاپاروژیه (در اوکراین کنونی) نقل مکان کرد. با آغاز جنگ جهانی دوم و تخلیه شهر، در نقاط مختلف اتحاد جماهیر شوروی ساکن شد و از همان کودکی حرقه‌های مختلفی را تجربه کرد: چوپانی، نجاری، لوله‌کشی، مکانیکی هواپیما، و نویسندگی برنامه‌های رادیویی. چهار سال نیز سرباز بود (۱۹۵۵-۱۹۵۱). هرگاه امکانش فراهم بود در مدارس شبانه درس می‌خواند. یک سال و نیم نیز در دانشسرای تربیت معلم درس خواند.

واینوویچ از زمان خدمت در ارتش به سرودن شعر پرداخت. سپس به نشر روی آورد و نخستین داستانش با عنوان ما اینجا زندگی می‌کنیم در سال ۱۹۶۱ در مجله نووی میر (جهان نو) به چاپ رسید. سپس داستانهای کوتاه و بلند دیگری، از جمله به فاصله نیم کیلومتر، می‌خواهم شرافتمند باشم، دو رفیق و جوان اعتماد منتشر شد. در ۱۹۶۲ به عضویت اتحادیه نویسندگان شوروی درآمد. از سال ۱۹۶۵ که ماجرای پرسروصدای محاکمه آندری سینیافسکی و یولی دانیل آغاز شد، واینوویچ یکی از کسانی بود که نامه دفاع از این دو نویسنده سرشناس روس را امضا کرد و در اقدامات دیگری نیز با هدف دفاع از حقوق بشر شرکت جست. از آن زمان مشکلات نویسنده با حکومت شوروی شدت بیشتری گرفت و با چاپ بخشهایی از رمان او با عنوان زندگی و ماجراهای غیرمعمول سرباز ایوان چونکین در خارج از کشور، مشکلات به اوج رسید. ماجرای کتاب حاضر نیز مربوط به همین دوره است و گوشه‌ای از فشارهای حکومت بر او را نشان می‌دهد.

گرفتاریهای واینوویچ با حکومت همچنان رو به افزایش بود تا آنکه در سال

۱۹۷۲ از اتحادیه نویسندگان اخراج شد، در دسامبر ۱۹۸۰ به ناچار از شوروی مهاجرت کرد و در ۱۹۸۱ به دستور برژنف تابعیت شوروی را از او گرفتند. هرچند این تابعیت ده سال بعد، به دستور گورباچوف به او بازگردانده شد.

واینویچ در دوره مهاجرت در آمریکا و آلمان زندگی می‌کرد. در خارج از کشور، غیر از «چونکین»، آثاری مانند از طریق نامه‌نگاری متقابل، کلاه، مکو ۲۰۴۲، اتحاد شوروی ضد شوروی، تبلیغات شکوهمند و نمایشنامه‌های دادگاه ویژه و ازدواج صوری از او به چاپ رسید.

واینویچ از سال ۱۹۹۵ به طور جدی به هنر نقاشی نیز روی آورد و تا کنون نمایشگاه‌های زیادی در کشورهای مختلف برگزار کرده است.

عنوان اصلی کتاب حاضر در زبان روسی (ایوانکیادا) از نام خانوادگی قهرمان اصلی آن، ایوانکو، گرفته شده است که می‌توان آن را به صورت «ایوانکونامه» ترجمه کرد. عنوان فرعی کتاب نیز «داستان اسکان واینویچ نویسنده در آپارتمان جدید» بود. در برگردان فارسی ترجیح داده شد به منظور گویاتر شدن عنوان برای خوانندگان فارسی‌زبان، نام دیگری برای کتاب انتخاب شود. این اثر که در سال ۱۹۷۵ نوشته شد، برای نخستین بار در ۱۹۷۶ در پاریس به چاپ رسید و انتشار آن در شوروی تنها در سال ۱۹۸۹ امکان‌پذیر شد. مترجم پیش از این نیز فقه‌هایی برای بزرگسالان (انتشارات گل آقا) و نمایشنامه دادگاه ویژه (نشر هرمس) را از واینویچ به فارسی ترجمه کرده است.

به جای مقدمه

پیش از آنکه کلّ این ماجرا رخ دهد، من در آرامش مشغول نوشتن چونکین^۱ بودم و قصد داشتم (قصدی که در طول دوازده سال گذشته همواره همراه من بوده است) آن را امسال تمام کنم. من تازه از آخرین غضب و بی‌مهری خلاص شده بودم و بنا به نشانه‌هایی حدس می‌زدم که بزودی مورد غضب جدیدی واقع خواهم شد و به اعصاب خرد شدن‌های جدید و بی‌پولی کامل خواهم افتاد، و حالا که پس از تسویه بدهیها از انتشار همزمان و معجزه‌آسای دو کتاب کمی پول برایم باقی مانده است، باید هرچه سریعتر چونکین را بنویسم و خود را درگیر هیچ مسئله متفرقه‌ای نکنم. ولی مسئله متفرقه بدون اینکه منتظر اجازه من شود پیش آمد و بالاخره مرا از کارم باز داشت. من به شکلی غیرمنتظره درگیر مبارزه‌ای طولانی و بی‌معنا بر سر افزایش مساحت محل زندگی‌ام شدم. بدون رودربایستی باید بگویم که این با خصوصیات من جور در نمی‌آید. من تا حدّ امکان از مبارزه برای رفاه شخصی خود سر باز می‌زنم. از رفتن پیش رؤسا و درخواست کردن بیزارم، خلق و خوی کم‌توقع و قانعی دارم. نه شکم چران هستم، نه پیرو مد، و به وسایل تجملی هم علاقه‌ای

۱. منظور کتاب وایتوویچ به نام زندگی و ماجراهای غیرمعمول سرباز ایوان چونکین (۱۹۷۵) است. بخشی از این رمان، بدون اطلاع نویسنده، در ۱۹۶۹ در آلمان غربی چاپ شد و در شوروی باعث گرفتاریهایی برای نویسنده شد. — م.

ندارم. غذای ساده، لباس ساده، و سقفی بالای سر — همینها برای من کافی است تا خود را در رفاه ببینم. البته حقیقت آن است که همیشه دلم می‌خواست زیر این سقف، یک اتاق مستقل برای خودم داشته باشم، ولی این خواسته را به سختی می‌توان تجمل شمرد.

در چنین احوالی، برخلاف خوی و منش خود، ناگهان درگیر مبارزه‌ای بی‌امان شدم. چونکین برای چند ماه بکلی فراموش شد. چند ماه تمام کارم فقط این بود که نامه و درخواست بنویسم، پیش رؤسا بروم، تلفن کنم، هوادار جمع کنم، کلک بزنم، حرص بخورم، از کوره دربروم، و چند بسته قرص دیازپام و گشادی عروق را خالی کنم، و فقط به لطف وضعیت نسبتاً خوب سلامتی‌ام در آن زمان بود که بدون سکنه قلبی مبارزه را به پایان رساندم. پیوسته تلاش می‌کردم آرامشم را حفظ کنم، ولی همیشه هم در این کار موفق نبودم.

آنچه مرا نجات داد این بود که در مرحله‌ای از مبارزه به این نتیجه رسیدم که باید به همه چیز به دیده طنز نگاه کنم و دیده‌ها و شنیده‌های خود را مایه خیر و برکت بدانم. انگاه آرام گرفتم و بیزاری‌ام جای خود را به کنجکاوای داد. حریفم نیز همانند رقص استریپتیز پیوسته خود را جریانی‌تر می‌ساخت و کنجکاوای را در من بیشتر برمی‌انگیخت. من دیگر مبارزه نمی‌کردم، بلکه داشتم برای نوشتن حاضر مطلب جمع می‌کردم. حریف و یارانش نیز با تلاش فراوان و گسترش سوژه‌ای عظیم، به من کمک می‌کردند و یکی پس از دیگری حرکاتی را انجام می‌دادند که حتی پشت میز شطرنج هم به فکر هرکسی نمی‌رسد. این سوژه صرفاً پرکشش و سرگرم‌کننده نیست، بلکه به نظر من، توجیه‌کننده برخی از اتفاقاتی است که در کشور ما رخ می‌دهد و نه فقط برای ناظران دور از قضایا، بلکه گاه برای افراد درگیر در خود ماجرا نیز بدرستی قابل درک نیست.

خب، مثلاً این مسئله که چرا مجمع‌الجزایر گولاگ را چاب نمی‌کنند قابل درک است. برای این کار باید کل سیاست داخلی کشور را تغییر داد.

ولی مثلاً برای چاپِ دِکِرِ ژِوآگو هیچ تغییری لازم نیست. فقط باید کتاب را در شمارگانی متناسب با تقاضا چاپ کرد، سود مالی معقولی به دست آورد و تا ابد از شرّ این سؤال خلاص شد که «چرا این رمان در شوروی شما چاپ نمی‌شود؟». چرا نباید به یک نقاش، حتی اگر از افراطی‌ترین طرفداران هنر آبستره هم باشد، اجازه داد تا بِلُو خود را در یک زمین خالی و دورافتاده به نمایش بگذارد؟ مگر با این کار قدرت دولت ما به اندازه یک میلی‌متر هم دستخوش تزلزل می‌شود؟ پاسختان منفی است؟ نظر من هم همین است. پس چرا این تابلو را با بولدوزر ویران می‌کنند؟ هم غیرفرهنگی است، هم خرج دارد. استهلاک بولدوزر را جمع کنید با دستمزد و اضافه‌کاری راننده آن (به خاطر روز تعطیل)، ضمن آنکه سوخت هم در تمام دنیا گران شده است!

من عمداً وارد جَسْمِ اخلاقی قضیه نمی‌شوم و فقط دربارهٔ مقرون‌به‌صرفه بودن آن صحبت می‌کنم. می‌پرسم: چرا ابرحکومت ما، بدون هیچ دلیل مشخصی، این قدر به زیان خود عمل می‌کند؟ شوروی‌شناسان غربی و نیز برخی از اندیشمندان خودِ ما توجیه همه چیز را در پیروی متعصبانه از مارکسیسم می‌بینند؛ انگار که یک محافظه‌کار خشک‌اندیش و ثابت‌قدم در اتاق کار خود نشسته و یک دست خود را به ریش مارکس بند کرده و با دست دیگر سرمایه را ورق می‌زند و هر قدم خود را مطابق آن تنظیم می‌کند. ولی آیا واقعاً همین طور است؟

در مورد مارکس چیز خاصی نمی‌توانم بگویم. آثارش را نخوانده‌ام. ولی الآن که دیگر پنج دهه است در این کشور زندگی می‌کنم و با دقت زندگی خودمان را از نظر می‌گذرانم، این آدم محافظه‌کار گویی از چشمم

۱. همان طور که می‌دانید، الآن وضعیت بهتر شده است. چند نمایشگاه از هنرمندان به قول معروف غیررسمی، با مجوز حکومت برگزار شده است. و با آنکه برخی از آثار (مثلاً «پالتو»ی آدناوالوف نقاش)، شاید برای تماشاچیان رشدیافته قدری غیرعادی به چشم آمده باشد، ولی حکومت مقتدر ما این ضربه را تحمل کرد و همچون گذشته استوار سر پا ایستاده است (و. واینویچ).

دور مانده است. ظاهراً بی سرو صدا مرده و بدون تجلیل و تکریم به خاک سپرده شده است. ولی به جای این آدم خشک‌اندیش و محافظه‌کار، شخصیت جدیدی از میان هاله‌ای رنگارنگ پیش چشمم جان می‌گیرد که برای معرفی او به شما خواننده گرامی، آرام و قرار ندارم.

www.ketab.ir